
یادداشت‌ها

تأملی در فلسفه با/ برای کودکان^۱

سید امیرحسین اصغری

از زمانی که تنها تعداد انگشت‌شماری در ایران نام فلسفه برای کودکان را شنیده و در باب آن تحقیقاتی انجام داده بودند، قریب ده سال می‌گذرد. امروزه تعداد «آشنایان» با این «فن» افزایش یافته و گاه و بیگاه نشریات علمی و پژوهشی و فرهنگی به سهم خود مقالات و ترجمه‌هایی در این باب منتشر می‌کنند.

فلسفه برای کودکان به تبع خود فلسفه و فلسفیدن «یک چیز» واحد نیست و محصور در روشی یگانه هم نیست. در کشورهای مختلف، از شرق و غرب عالم، از «فلسفه برای کودکان»، «فلسفه با کودکان و نوجوانان» و امثال آن سخن می‌رود؛ اما اگر بنا باشد همه آنها را به صفتی مشترک بخوانیم، همان تلاش برای احیای قوه عقلی انسانی از دوران کودکی است و درست‌نخستین نقد و تقابل از همین جا آغاز می‌شود. کودک و فلسفه؟ آدمیان و بزرگسالان در فهم مفاهیم فلسفی با دشواری مواجهند؛ چگونه کودک می‌تواند به این مهم دست یابد!

اگر به تعبیر سقراط، آغاز فلسفیدن، حیرت و پرسشگری از هستی و وجود باشد، در میان ما انسان‌ها، کودکان پرسشگرتر از دیگران‌اند؛ زیرا هستی هنوز برای آنها به

1 . Philosophy with/for Children(p4c/pwc)

امری «عادی» تبدیل نشده است و بنابراین، این خصیصه مشترک را با فیلسوف دارند که هستی برایشان «حیرت‌انگیز» است. به تعبیر دیگر، فیلسوف در میان سایر انسان‌ها به‌مثابه کودکی است که در بزرگسالی هنوز پرسش‌ها و حیرت خود را به‌همراه دارد. فلسفه برای کودکان یا فلسفه با کودکان هم برای این به میدان آمده است که روحیه پرسشگر را اولاً زنده نگه دارد، ثانیاً به آن جهت بدهد و آن را پیروراند. با تأملی اندک در احوال کودک، این خصیصه فلسفی را در او خواهیم یافت. بنابراین، فلسفه با/ برای کودکان، حرکت خود را با تکیه بر این اصل می‌آغازد و البته به‌دنبال آن نیست که ضرورتاً معلم پاسخگوی پرسش‌های دانش‌آموز باشد بلکه با تمرین اندیشیدن از وی می‌خواهد تا خود به تلاش عقلی دست بزند خود «محقق» شود و راه اندیشیدن را بداند. گرچه در دوران مدرن، آموزش همه جنبه‌های زندگی بشری را ظاهراً فراگرفته، محصول این آموزش عمدتاً از سنخ جمع‌آوری اطلاعات^۱ و افزودن بر پایگاه داده‌ها است و نه محقق‌پروری.

با نگاهی به سنت عقلی عالم اسلامی، بزرگ «محققانی» چون شمس تبریزی و مولوی خود در مورد نگاه تقلیدی در آموزش سخت منتقد بوده و آن را بسنده و راهبر به غایت آموزش و حکمت نمی‌دانسته‌اند. اینکه مولوی می‌گوید:

از محقق تا مقلد فرق هاست
کاین چو داوود است و آن دیگر صداست
منبع گفتار این سوزی بود

و آن مقلد کهنه آموزی بود

دقیقاً به همین موضوع اشاره دارد. اما نکته اینجاست که برای محقق‌شدن، راهبری باید که خود محقق است. مقلد نمی‌تواند محقق پیروراند. اگر در هر

جامعه‌ای «تقلید» فلسفه برای کودکان رواج یابد، غرض حاصل نشده است. آنچه هست، تکرار است و گرچه می‌تواند کمی تأثیر نهد اما این تأثیر دائمی و محقق‌پرور نخواهد بود. غرض سنت عقلی اسلامی در واقع «محقق‌پروری» بوده است نه «مقلد‌پروری».

در تعامل با «فلسفه با کودکان» یا «فلسفه برای کودکان»، باید به این نکته توجه کرد تا از تأثیر اساسی آن دور نشد. بدیهی است نباید انتظار داشت که در هر کلاسی از این دست، همه دانش‌آموزان «محقق» شوند. دانش‌آموزان نیز به فراخور «فهم» و «استعداد عقلی» خود، از این خرمن خوشه برمی‌چینند. گاه مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان در دوران آموزش به حرکت و تکاپو افتاده و اهل پرسشگری و تأمل شده‌اند اما با پایان دوره و تمرین نکردن، این خصیصه هم از آنها دور می‌شود و یا تنها در عالم کلاس فلسفی اندیشنده‌اند اما در بیرون از آن، رفتار و گفتار و کردارشان چندان هم عقلانی نیست.

اما اگر پای تجربه شخصی در میان آید، به‌خاطر درگیری چندین ساله‌ام در این موضوع، می‌توانم بگویم که دانش‌آموزانی که با استفاده از این شیوه راه به وادی تحقیق برده‌اند، هم توانسته‌اند «راهی به رهایی» بیابند و هم در «شناخت» و «تأمل» چیره و زبردست شوند؛ و در بسیاری از مواقع، قدرت برداشت‌ها و تأملاتشان از بزرگ‌ترها بیشتر و افزون‌تر شود و این برای همچو منی مایه مسرت بوده است.

«مسئله»، «پرسش» و «تأمل» بهتر است زاییده همان کلاس باشد حتی فارغ از متنی از پیش تهیه شده. گرچه متن هم راه به مقصود می‌برد؛ اما نباید از این نکته غافل شد که نقش مربی و معلم، با همه ذکاوت و خبرگی نباید بیش از نشان‌دادن انگشت اشاره باشد. تأثیر این مسئله، «تحقیق‌گرا» و «پژوهشگر» شدن دانش‌آموز است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی